

و مروراید اشاره کرد. این دو نماد در ارتباط مستقیم با افسانه‌ی «سه فر زرتشت» قرار می‌گیرند. گل لوتوس در ایران و در ادوار مختلف تاریخی مظه‌ری از سلطنت و هم‌چنین نماد خورشید به‌شمار می‌رفته است. مروراید نیز نماد دیگر «فر» بوده و در تعدادی از آثار آن عصر در مجموعه‌ای سه‌گانه مجسم گردیده که خود حامل و حافظ کلیت آیین مزدیسنا تا ظهور سوشیانت‌هاست.

دیگر نماد «فر» قوچ است، قوچ شاخدار با شاخ‌هایی پیچیده، که در اوستا بارها به آن به عنوان یکی از نشانه‌های پیروزی اشاره شده است. تقریباً می‌توان قرن چهارم میلادی را ظهور این موجود در عرصه هنر ساسانی ارزیابی کرد.

از سوی دیگر می‌توان به حضور «فر» در حکمت اشاره کرد. «فر» در حکمت کهن یا حکمت خسروانی به والاترین درجات و جایگاه‌ها در آیین مزدایی دست می‌یابد. به این ترتیب، تجسم ذهنی این نیرو مواردی از قبیل: نفس، فرشته‌ی شخصی یا «دئنا»، تقدیر، روح و آتش زندگی‌بخش، هاله‌ی عظمت و اقتدار را درمی‌گیرد. این نیرو عامل انسجام جهان و تجسم زمین آرمانی یا منظره زمینی عالم پس از رستاخیز سوشیانت‌ها در عالم مثال است.

این مفهوم کهن پس از اسلام در تفکر اشراق پذیرفته شد و مورد کند و کاو قرار گرفت. «فر» با حفظ هسته اولیه‌ی مفهومی خود وارد حیطه‌ی عرفان شد و با عبور از این گذرگاه ذهنی و در انطباق با بینش اصولی این آیین جدید، کالبد و هیئتی مورد قبول یافت. تشخص عنصر نور در هویت کهن این نیرو بیشترین تأثیر را در تفکر اشراقی سهروردی که بر پایه‌ی نور وانکشاف آن بنا شده‌گذار. فر در این حوزه از حکمت، نوری از انواع قدسی و ساطع از نورالانوار بوده که با فیضان خود تعیین‌کننده‌ی صورت‌ها و کیفیت وجودی و جوهری موجودات می‌شود. این نور در ذات خود نفس انسان و هم‌چنین نخه‌ی خداوندی را باعث می‌شود. از سوی دیگر «فر» نمادی از نفس غیب‌بین در اندیشه‌ی سهروردی است. این نفس در صورت نمادین جام جم به تجسم درمی‌آید. «فر» از سوی دیگر در این نظام فکری نور سکینه یا نور محمدی است که تابش آن تمامی پیامبران را دربرمی‌گیرد و عامل ممیزه‌ی این برگزیدگان عالم قدس است.

در انتها با مطالعه اکثر نمادهای مادی «فر» و آنچه به عنوان نوعی اشتراک در معنا و صورت در همه‌ی آنها به چشم می‌آید، از چپتی به یک اتصال، نزدیکی و ارتباط مابین این نمادها با آسمان و عالم روحانی و الوهیت برمی‌خوریم، و از جهت دیگر به نقطه‌ی اشتراکی در شکل‌بندی آنها می‌رسیم چرا که صورت‌بندی اغلب این مظاهر در نوعی حرکت دورانی مشترک‌اند، و با توجه به اینکه پدید آمدن یا آفرینش این نمادها گاه با فواصل بعید زمانی صورت گرفته این تشابه تصویری بیانگر ویژگی‌های معنایی عمیقی در پس

ظاهر این عناصر ملموس مادی است.
ویژگیهای «فر» در هنر، فرهنگ و حکمت



فر و نمادهای آن در هنر ساسانی

سعیده جعفری

کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر دانشگاه هنر

هدف پژوهش حاضر تبیین ویژگی‌های یکی از عناصر تشکیل‌دهنده در ساختار آیینی انسان زرتشتی است. و آنچه مورد توجه بوده است، دست‌یابی به بخشی از زیربنای فکری و پس‌زمینه‌ی ذهنی گرایش‌های تصویری در نظام هنری عصر ساسانی است.

فر، فره، خورنه و یا خوره، شکل‌دهنده‌ی ساختمان فکری و فرهنگی و همچنین عامل زیربنایی در قوام، انسجام و اقتدار فرد و جامعه در حیطه‌ی تفکر، فرهنگ، سیاست و حکمت ایران بوده است. این مفهوم در بیان عام به نیرویی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند به افراد برگزیده اعطا و آنان را در هر موضع و مقام به برتری و سروری می‌رساند. مفهوم فره، همچنین نوعی از تظاهرات فکری و گرایش‌های دینی در اغلب جوامع بشری نیز بوده است. می‌توان آن را به نوعی در قالب «مانا» که اصطلاحی رایج و شناخته شده در ملاحظات مردم‌شناسی است جای داد. به بیانی «مانا» را می‌توان در حالت کلی پیش‌طرح ظهور و رشد تفکر دینی در جوامع بشری انگاشت. اما آنچه ورای هويت مستقل این نیرو در دیگر سرزمین‌ها به «فر» در ایران ویژگی می‌بخشد جای‌گیری آن در مجموعه‌ای آیینی به عنوان بخشی از اعتقادات و باورهای یک کلیت منسجم است. با این شناخت، «فره» به عنوان نیرویی اسطوره‌ای - دینی وارد نظام سیاسی و فرهنگی جامعه شده و مانند هر وجود انتزاعی، برای حضور و قابلیت ادراک نیاز به کالبد‌های ملموس پیدا می‌کند، قالب‌هایی چون: نور، آتش، خورشید، چلیپا، حلقهٔ اقتدار، سیمرغ، شاهین، مروارید، گل لوتوس و قوچ.

این نمادها که اکثراً در ارتباط با آسمان و گردش زمان و کیهان است به عالم ماوراء و آنچه نشان آن است رجعت دارند. از جهتی دیگر با نظر به دیدگاه‌های روان‌شناسی، این مفهوم، با تداوم تاریخی و استمرار حضور در حوزه‌ی فکری انسان ایرانی، به نوعی، جزئی از ناخودآگاه جمعی این قوم درآمده و به عنوان بخشی از کهن الگو و یا خاطره‌ی ازلی آن تثبیت شده است. این نمادها طی دوره‌های مختلف زمانی از لایه‌های زیرین ذهن تراوش کرده و در تداوم حیات خود با تحولاتی در صورت، از شکل خالص و تجریدی خود خارج و به اشکال و صور تجسمی و مادی بدل گردیده‌اند.

به این ترتیب که دایره، تبدیل به چرخ و حلقه‌ی قدرت و یا چرخش دوار شاخ قوچ و همچنین گل لوتوس گردیده و یا حجم یافته و در صورت مروارید مجسم می‌شود. همچنین است ترکیب دایره و مربع که منطبق با یانترا یکی از صور ماندالاهاست که در قالب معماری چهار تاق آتشکده ظاهر می‌شود.

چلیپا نیز به عنوان نماد و نشانی از خورشید و آتش از دیگر عناصر ناخودآگاه ذهن است که در نمای مقطع آتشکده‌ها نقشه ساختاری این بناها را تشکیل می‌دهد. نخستین تجلی «فر» به صورت نور، آتش و یا عناصر و منابع نوری است، که این بناها بر اساس انتساب «فر» در ایران ویژگی می‌بخشد جای‌گیری آن در مجموعه‌ای آیینی است که به عنوان بخشی از اعتقادات و باورهای یک کلیت منسجم محسوب می‌شود. با این شناخت، «فره» به عنوان نیرویی اسطوره‌ای - دینی وارد نظام سیاسی و فرهنگی جامعه شده و مانند هر وجود انتزاعی، برای حضور و قابلیت ادراک نیاز به کالبد‌های ملموس پیدا می‌کند، قالب‌هایی چون: نور، آتش، خورشید، چلیپا، حلقهٔ اقتدار، سیمرغ، شاهین، مروارید، گل لوتوس و قوچ.

این نمادها که اکثراً در ارتباط با آسمان و گردش زمان و کیهان است به عالم ماوراء و آنچه نشان آن است رجعت دارند. از جهتی دیگر با نظر به دیدگاه‌های روان‌شناسی، این مفهوم، با تداوم تاریخی و استمرار حضور در حوزه‌ی فکری انسان ایرانی، به نوعی، جزئی از ناخودآگاه جمعی این قوم درآمده و به عنوان بخشی از کهن الگو و یا خاطره‌ی ازلی آن تثبیت شده است. این نمادها طی دوره‌های مختلف زمانی از لایه‌های زیرین ذهن تراوش کرده و در تداوم حیات خود با تحولاتی در صورت، از شکل خالص و تجریدی خود خارج و به اشکال و صور تجسمی و مادی بدل گردیده‌اند. به این ترتیب که دایره، تبدیل به چرخ و حلقهٔ قدرت و یا چرخش دوار شاخ قوچ و همچنین گل لوتوس گردیده و یا حجم یافته و در صورت مروارید مجسم می‌شود. همچنین است ترکیب دایره و مربع که منطبق با یانترا یکی از صور ماندالاهاست که در قالب معماری چهار تاق آتشکده ظاهر می‌شود.

چلیپا نیز به عنوان نماد و نشانی از خورشید و آتش از دیگر عناصر ناخودآگاه ذهن است که در

نمای مقطع آتشکده‌ها نقشه ساختاری این بناها را تشکیل می‌دهد. نخستین تجلی «فر» به صورت نور، آتش و یا عناصر و منابع نوری است، که این بناها بر اساس انتساب «فر» به اهورامزدا و انوار ساطع از او جلوه کرده است. به این ترتیب «فر» با کیفیت نوری ظاهر می‌شود که یکی از صورت‌های آن هاله‌ی نور است. جلوه دیگر نور آتش است، که در هنر و تمدن عصر ساسانی در اشکال آتشدان و آتشکده محل ظهور می‌یابد. خورشید نیز نوعی دیگر از منابع نوری و نمادی دیگر از «فر» است. همچنین است چلیپا که مظهر دیگری از تجلی «فر» در عصر ساسانی است. این نقش در مجموعه نمادهای نوری، صورتی چندگانه دارد، از جهتی نماد آتش است و از جهتی دیگر نشان خورشید، و خود نیز بنا بر مشخصه‌های هویتی‌اش رمزی از حضور «فر» محسوب می‌شود. چلیپا همچنین در نقش پایه آتشکده‌ای ساسانی بر آن فضایی منطبق است که دربرگیرنده‌ی اشعه‌های نور و روشنایی است.

گذشته از صورت‌های نوری، از دیگر مظاهر تجلی «فر» حلقه و یا چرخ است، که برگرفته از صورت ظاهر خورشید و گردش آسمان و چرخ زمان است. که این متأثر از تلقی دورانی از زمان و گردش آن در آیین زرتشت است. با گذر از این دیدگاه به «زروان» و آیین «زروان‌پرستی» می‌رسیم که از ایزدان پیش از زرتشت و منتسب به فر بوده است «زروان» در بیان تصویری خویش کالبد چرخ یا دایره را می‌یابد که در بخشی از نگاره «فروهر» نیز ظاهر می‌شود.

دیگر نماد «فر» در پیوند با آسمان، نوعی از پرنده است. پرنده برحسب خصوصیات‌اش نشانی از نیل به تعالی محسوب می‌شود، و عمل آن در مقام واسط میان دو عالم وجود و موجود است. اوستا، ارغن را نه تنها با حفظ خصوصیات و ویژگی‌های معنوی دیگر پرندگان، بلکه با اعطای قدرت‌ها و خصیصه‌های شاخص دیگر، نوعی از نمود تصویری فر محسوب می‌دارد. پیرو همین تعبیر سه پرنده در مجموعه نمادهای منتسب به «فر» قرار می‌گیرند: سیمرغ، همای و شاهین، به ویژه سیمرغ و شاهین در بسیاری از آثار و نمونه‌های تصویری عصر ساسانی حضور بارز دارند.

از نمادهای دیگر «فر» می‌توان به گل لوتوس